[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

مطالعات تاریخ اسلام
سال چهاردهم، شماره ۵۳، تابستان ۱۴۰۱، مقاله علمی و پژوهشی، صفحات۹۳-۱۱۴

: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2

نقش خاندان اینجوی شیرازی
در حیات سیاسی و فرهنگی هند (۹۴۵-۱۰۶۸ق)

بدرالسادات علیزاده مقدم[۱]

چکیده: خاندان اینجوی شیرازی از جمله خاندان‌های برجستهٔ ایرانی عصر صفوی بودند که پس از مهاجرت به هند توانستند به مدد تجربیات سیاسی خود، منشأ تأثیرات قابل توجهی در عرصه‌های مختلف هند باشند. نگارندهٔ این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای، در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که خاندان اینجوی شیرازی در این برهه چه نقشی در حیات سیاسی و فرهنگی در دربارهای جنوب و شمال هند ایفا کردند؟ یافته‌های پژوهش مؤید آن است که خاندان اینجو در دورهٔ حضور خود در جنوب هند، علاوه بر تلاش به منظور گسترش تشیع، نقش مهمی در برقراری ارتباط میان دولت‌های این ناحیه و دولت صفویه ایفا کردند. اینجوها در شمال هند نیز علاوه بر آنکه از مشاوران اصلی گورکانیان در امور سیاسی، به‌ویژه در رابطه با ناحیهٔ دکن بودند، در اعتلای فرهنگ ایرانی و اسلامی به‌ویژه زبان فارسی نیز نقش قابل توجهی ایفا کردند.

واژه‌های کلیدی: خاندان اینجوی شیرازی، صفویه، نظامشاهیان دکن، گورکانیان هند

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور alizadeh.b@pnu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۱ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]
[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]

[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

A Quarterly Journal Of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 14, No 53, summer 2022
Reserch Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir/
Scientific-Research, pp. 93-114

Investigating the Role of the Inju Shirazi Family in the Political and Cultural Life of India (945-1068 AH)

Badrosadat Alizadeh Moghadam[1]

Abstract: The Inju Shirazi family was one of the prominent Iranian families of the Safavid era who after migrating to India, were able to become the source of significant influences in various areas of India. This research seeks to answer the main question using a desk study method and in a descriptive and analytical way: what role did the Inju Shirazi family play in the political and cultural arena in the south and north of India at that time? The findings of the study confirm that the Inju family during their presence in southern India, in addition to trying to spread Shiism, also played an important role in establishing relations between the governments of this region and the Safavid government. In addition to being the main advisers of the Gurkhanids in political affairs, especially in relation to the Deccan region, the Injus in northern India also played a significant role in promoting Iranian and Islamic culture, especially Persian language.

Keywords: Inju Shirazi family, Safavid, Indian Gurkhanids, Deccan Nizam Shahi.

1 Associate Professor, History Department, Payam Noor University alizadeh.b@pnu.ac.ir
Recive Date: 2022/02/10 Accept Date: 2022/06/18

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]

[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

مقدمه

در طول تاریخ یکی از مهم‌ترین رشته‌های پیوند دهنده میان ایران و هند، جریان مستمر مهاجرت نخبگان ایرانی در ادوار مختلف به سرزمین هند بود. از جملهٔ این مهاجران، خاندان اینجوی شیرازی بودند. پیشینهٔ نخستین حضور این خاندان در هند به دورهٔ بهمنیان دکن (حک: ۷۴۸-۹۳۳ق) و فعالیت‌های پرثمر میر فضل‌الله اینجوی شیرازی و فرزندان وی در دولت بهمنی در مناصب مختلفی چون ولایت‌داری و صدارت می‌رسد. پس از این برهه و همزمان با تشکیل دولت صفویه در ایران و بروز برخی شرایط در ولایت فارس، خاندان اینجو بار دیگر وادار به مهاجرت به هند شدند. نخستین مقصد این خاندان ناحیه جنوب هند، یعنی ناحیهٔ دکن بود. اینجوها پس از ورود به دکن، به خدمت سلسلهٔ نظامشاهیان (۸۹۶-۱۰۰۷ق) درآمدند. البته حضور خاندان اینجو در عرصهٔ سیاسی دولت نظامشاهیان، پس از نزدیک به نیم قرن (۹۴۵-۹۸۶ق) فعالیت، دوام نیاورد و به سبب بروز برخی رخدادها، این خاندان قلمرو نظامشاهیان در دکن را ترک کردند و راهی دربار گورکانیان در شمال هند شدند. مهاجرت و حضور اینجوها در دربار گورکانی، این بار نیز سرآغاز حضور مؤثری برای این خاندان در تحولات دولت گورکانی بود.

به‌رغم اهمیت حضور و خدمات خاندان اینجو در هند در قرن دهم و یازدهم و همزمان با دورهٔ صفویه در ایران، تاکنون پژوهشی منسجم و مستقل در این باره صورت نگرفته است. درواقع، پژوهش‌هایی که تاکنون دربارهٔ خاندان اینجو انجام شده، کاملاً متمرکز به ادوار قبل از دورهٔ صفویه و عمدتاً به دورهٔ بهمنی در قرن هشتم قمری و نقش میر فضل‌الله اینجو در دربار بهمنیان محدود شده است. از جملهٔ این پژوهش‌ها کتاب *تاریخ تشیع در هند* (۱۳۷۶ش) نوشتهٔ سید عباس اطهر رضوی است که نویسنده ضمن پرداختن به فعالیت‌های نخبگان شیعی ایرانی در هند، در لابه‌لای مطالب اشاراتی به فعالیت میر فضل‌الله اینجو در دربار بهمنی نیز داشته است. سیاوش یاری و مریم کناری‌وند (۱۳۹۴ش) در مقالهٔ «نقش دیوانسالاران ایرانی در گسترش تشیع در دکن عصر بهمنی‌ها» بخشی از مطالب خود را به فعالیت‌های میر فضل‌الله اینجو در دربار بهمنی اختصاص داده‌اند. برخی دیگر از مقالات مانند «خاستگاه اقتدار و مقبولیت اجتماعی سلسله آل اینجو» از علی بحرانی‌پور و سیده زهرا زارعی (۱۳۸۹ش) بیشتر به پیشینهٔ خاندان اینجو در قالب سلسلهٔ آل اینجو در

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]

[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

اواخر دوره ایلخانی در ایران و مبانی مقبولیت و مشروعیت آنها در ناحیه فارس پرداخته‌اند.

از این رو و با توجه به اهمیت استمرار حضور این خاندان در هند در قرن دهم و یازدهم قمری، نگارندهٔ این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی است که خاندان اینجوی شیرازی در این برهه چه نقشی در عرصه سیاسی و فرهنگی در دربارهای جنوب و شمال هند ایفا کردند؟ فرضیهٔ این پژوهش بدین قرار است که خاندان اینجو پس از ورود به هند در این برهه و حضور در دربارهای جنوب و شمال هند، توانستند با بهره‌گیری از ارتباطات و تجربیات سیاسی خود، نقش فعالی در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی در ناحیهٔ دکن و قلمرو گورکانیان در شمال هند ایفا کنند.

۱. پیشینهٔ خاندان اینجو پیش از صفویان

۱-۱. خاستگاه و تبار خاندان اینجو

خاندان اینجو از سادات انجویهٔ شیراز بودند که نسب آنان به گفته منابع به «زید اسود طباطباء» از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) می‌رسید. براساس گزارش منابع، زید اسود پس از ازدواج با خواهر عضدالدوله دیلمی در دوره حکمرانی آل‌بویه، از مکه به شیراز نقل مکان کرد و عضدالدوله تولیت املاکی را که در فارس وقف کرده بود، به او و اولاد ذکور او سپرد (حسینی فسایی، ۱۳۸۸: ۹۴۸/۲-۹۴۹). بدین ترتیب، خاندان اسود در این برهه، هم به سبب املاک و موقوفات و هم به منظور بهره‌مندی از نسب سیادت و سرانجام به دلیل پیوند با خاندان بویه، از اعتبار بیش از پیش برخوردار شدند. با سقوط خلافت عباسی و قدرت گرفتن ایلخانان در ایران املاک و موقوفات خاندان زید اسود در فارس به تصرف مغولان درآمد و با عنوان اینجو جزء املاک خاصهٔ سلطانی قرار گرفت (غفاری کاشانی، ۱۳۲۰: ۲۸۰). بعدها در دوران ارغون‌خان این املاک دوباره به خاندان زید اسود برگردانده شد و یکی از اخلاف زید موسوم به سید احمد طباطباء بر آن گماشته شد. از آن زمان مردم شیراز نوادگان سید احمد را که مباشر این املاک بودند، «انجوی» می‌خواندند (حسینی فسایی، ۱۳۸۸: ۹۴۸/۲-۹۴۹). در این برهه نیز خاندان اینجو (نوادگان سید احمد) با اتکا به املاک و موقوفات خویش و همچنین برخورداری از انتساب به خاندان پیامبر (ص)، از منزلت و نفوذ اجتماعی بالایی برخوردار بودند؛ چنان‌که در اوایل

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]

[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

دورهٔ اولجایتو، شرف‌الدین محمود سرسلسلهٔ خاندان اینجو، مأمور ادارهٔ ناحیه فارس شد (۷۲۵ق). وی در این دوره به مدد کاردانی خود توانست دامنهٔ اقتدار خود را گسترش دهد؛ تا جایی که کم‌وبیش بر تمامی ایالات فارس تسلط یافت (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۹۷). حکمرانی خاندان اینجو در ناحیهٔ فارس، سرانجام با شکست شاه ابواسحاق (۷۵۸ق) آخرین امیر اینجو از خاندان آل مظفر و تسلط مظفریان بر نواحی جنوب ایران، به پایان رسید. پس از این وقایع و به دنبال وجود برخی زمینه‌ها و شرایط، گروهی از خاندان اینجو دل به مهاجرت سپردند و راهی قلمرو بهمنیان هند شدند.

۱-۲. زمینه‌های آشنایی و نخستین حضور خاندان اینجو در قلمرو بهمنیان

دربارهٔ علل و موجبات مهاجرت و حضور اینجوها در قلمرو بهمنیان هند، به نظر می‌رسد این عوامل را می‌توان به دو دسته عوامل داخلی و خارجی تقسیم‌بندی کرد. دربارهٔ عوامل داخلی پیش از هر چیز می‌توان به شرایط ایران به‌ویژه منطقه فارس (خاستگاه خاندان اینجو) در قرن هشتم قمری اشاره کرد. در این برهه که همزمان با فروپاشی سلسلهٔ ایلخانی و حکمرانی سلسله‌های کوچک و بزرگ در ایران بود، سلسلهٔ آل اینجو نیز توانسته بود حکمرانی خود را بر مناطقی از ایالات جنوبی، به‌ویژه ناحیهٔ فارس تا کناره‌های خلیج‌فارس برقرار کند. اگرچه مدت حکمرانی اینجوها بر این مناطق کوتاه و توأم با درگیری‌های مکرر با دیگر حکومت‌های محلی بود (زرکوب، ۱۳۵۰: ۱۰۱-۱۱۰)، اما در این برهه ناحیهٔ فارس به لحاظ فرهنگی و عمرانی و رفاه حال طبقات مختلف مردم (حسینی فسایی، ۱۳۸۸: ۲۹۰/۱)، یکی از ادوار پررونق خود را تجربه کرد. از مهم‌ترین مسائل تأثیرگذار در رونق و رفاه مردم فارس در این دوره، توجه حاکمان اینجو به امر تجارت و بازرگانی به‌ویژه تجارت با هند بود. در این میان و به گزارش منابع این دوره، تجارت با دولت بهمنیان دکن برای سلسلهٔ آل اینجو از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود (ابن‌بطوطه، ۱۳۵۹: ۲۲۷/۱). استمرار این ارتباطات و آمد و شد هیئت‌های سیاسی و تجاری علاوه بر منافع یاد شده، به‌تدریج و در گذر زمان زمینه‌های آشنایی بیشتر خاندان اینجو با فضای فرهنگی و اجتماعی هند، به‌ویژه دیدگاه‌های توأم با تسامح فرمانروایان بهمنی دکن را نسبت به مهاجران فراهم کرد.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]

[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

از طرف دیگر، در این برهه سیاست جلب و جذب مهاجران توسط پادشاهان بهمنی از طریق اعطای مناصب عالی کشوری و لشکری به مهاجران و تعلق خاطر آنان به نخبگان ایرانی، موجب توجه و مهاجرت بسیاری از ایرانیان ناراضی از شرایط ایران به ناحیهٔ دکن شده بود. از این رو، پس از سقوط سلسلهٔ آل اینجو و آشوب‌های ناشی از حملهٔ تیمور در منطقه فارس، گروهی از خاندان اینجو در کنار بسیاری از نخبگان فارس راهی قلمرو بهمنیان شدند. در میان این مهاجران میر فضل‌الله اینجوی شیرازی از سادات بلندمرتبهٔ شیراز و از شاگردان سعدالدین تفتازانی (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۰۱: ۳۹۳/۲)، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. میر فضل‌الله و خاندان او به محض ورود به دکن مورد توجه دربار بهمنیان هند به ریاست محمدشاه دوم (۷۸۰-۷۹۹ق) قرار گرفتند (حسنی، ۱۹۶۲: ۸۷/۳)؛ چنان‌که در این برهه علاوه بر واگذاری منصب صدارت، وظیفهٔ تعلیم و تربیت برخی از شاهزادگان بهمنی همچون فیروز و احمد (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۰۱: ۳۰۵/۱) که بعدها به پادشاهی رسیدند نیز به میر فضل‌الله واگذار شد. در این دوره و به دعوت میر فضل‌الله، فرهیختگان بسیاری با عقاید و تمایلات شیعی، نظیر لطف‌الله سبزواری، حکیم حسن گیلانی و دیگران وارد دکن شدند و در کنار میر فضل‌الله اینجو موجبات آشنایی بیشتر ناحیهٔ دکن با فرهنگ و مذهب تشیع را فراهم آوردند (sherwani,1974:146). اگرچه منابع دربارهٔ ادامهٔ حضور خاندان اینجو پس از مرگ میر فضل‌الله (۸۲۰ق) در ناحیه دکن مسکوت مانده‌اند، اما به نظر می‌رسد مساعی خاندان میر فضل‌الله اینجو در زمینه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی در جنوب هند، شرایط را برای مهاجرت دیگر ایرانیان تا ظهور سلسله صفویه به ناحیه دکن تسهیل کرده و موجبات تعمیق و گسترش باورهای شیعی در این ناحیه را فراهم آورده بود.

۲. مهاجرت اینجوها به هند در دورهٔ صفویه

۲-۱. زمینه‌های مهاجرت اینجوها به هند

با گذار از دورهٔ بهمنیان دکن، بار دیگر همزمان با تشکیل دولت صفویه در ایران در اوایل قرن دهم، زمینه‌های حضور گروه دیگری از خاندان اینجو در جنوب هند

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]
[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

فراهم شد. در بررسی عوامل مهاجرت این گروه از خاندان اینجو به دکن، علاوه بر زمینه‌های مساعد در دکن، باید به شرایط فراهم شده در ایران به‌ویژه در ناحیهٔ فارس همزمان با تشکیل سلسله صفویه اشاره کرد.

در این برهه صفویان با تکیه بر تصوف و تشیع سلسله صفویه را پایه‌گذاری کردند، اما پس از مدتی بساط بسیاری از طریقت‌ها و سلسله‌هایی را که با آرمان‌ها و اهداف طریقت صفویه هماهنگ نبود، برهم زدند (حشری، ۱۳۷۱: ۳۷)؛ چنان‌که در جریان این حوادث، بسیاری از مشایخ صوفیه و پیروان آنها به قتل رسیدند و یا زندگی در خفا را برگزیدند و در نهایت، گروه‌هایی از آنها نیز به علت بالا گرفتن فشارها، مجبور به ترک ایران شدند (کربلایی، ۱۳۴۹: ۴۸۱/۱) طی این وقایع، در ناحیهٔ فارس نیز شاه‌اسماعیل اول علاوه بر دستور قتل چند تن از علمای شیراز که حاضر به لعن خلفا نشدند، دستور نبش قبر برخی از مشایخ صوفیه به‌ویژه شیخ ابواسحاق کازرونی صوفی برجستهٔ قرن پنجم و پیگیری هواداران وی را صادر کرد (الشیبی، ۱۳۸۷: ۳۹۱-۳۹۲). در این میان، خاندان اینجو که از هواداران خاص شیخ ابواسحاق کازرونی بودند و از قدیم‌الایام ارادت خاصی به وی داشتند (ابن‌بطوطه، ۱۳۵۹: ۲۲۲/۱)، از این فشارها مصون نماندند و برای رهایی از این فشارها درصدد ترک ایران و مهاجرت به دکن برآمدند. به نظر می‌رسد در این برهه علاوه بر خاطرات خوش حضور اجداد اینجوها در دکن و آشنایی با فضای فرهنگی هند، در انتخاب دکن به عنوان مقصد مهاجرت، حضور و دعوت گروهی از مشایخ ایرانی ساکن در دکن به رهبری شاه طاهر همدانی، نقش مؤثری داشته است.

شاه طاهر همدانی از جمله مشایخ صوفیه بود که همزمان با تشکیل دولت صفویه و به سبب شدت گرفتن فشار دربار صفویه، وادار به ترک ایران و مهاجرت به ناحیهٔ دکن شد (شوشتری، ۱۳۶۵: ۲۳۵/۲). وی در مدت حضور خود در دکن، علاوه بر مشارکت در امور سیاسی دولت نظامشاهی، واسطهٔ حضور تعداد بیشماری از ایرانیان فرهیخته به‌ویژه نخبگان شیعی در دربار نظامشاهیان شده بود (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۴۰۶/۲). از جملهٔ این دعوت‌شدگان ایرانی، شاه حسن اینجو از بزرگان خاندان اینجوی شیرازی بود که پس از وصول دعوت شاه طاهر، به همراه گروهی از خاندان خود از طریق گجرات راهی «احمدنگر» پایتخت نظامشاهیان در دکن شدند (۹۴۵ق) (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۰۱: ۲۰۵/۲).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]
[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

۲-۲. حضور اینجوها در عرصهٔ سیاسی و فرهنگی دکن (دربار نظامشاهیان)

ورود شاه حسن اینجو به دکن همزمان با بروز وقایع مهمی در دربار نظامشاهیان بود. در این برهه به اهتمام شاه طاهر، برهان نظامشاه آیین تشیع را به عنوان مذهب رسمی در قلمرو خود اعلام کرد (طباطباء، ۱۹۳۶: ۲۵۵) که با واکنش‌های مختلفی همراه بود. اگرچه گروه زیادی از درباریان به پیروی از نظامشاه آیین تشیع را پذیرفتند، اما گروه‌هایی درصدد بحث و مقابله با آن برآمدند. در این برهه، از جمله اقدامات عمدهٔ شاه طاهر برای فایق آمدن بر چالش‌های موجود، دعوت از متفکران شیعی نظیر شاه حسن اینجو به دربار نظامشاهیان بود (۹۴۵ق) (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۰۱: ۱۱۶/۲). فعالیت عمدهٔ این متفکران از جمله شاه حسن، برگزاری جلسات بحث و مناظره با مخالفان و تعلیم مبانی تشیع به هواخواهان تشیع بود.

در کنار این فعالیت‌های فرهنگی، به نظر می‌رسد شاه حسن به‌تدریج در عرصه سیاسی نیز جزو مشاوران اصلی شاه طاهر و دستگاه سیاسی نظامشاهی قرار گرفت. این مسئله به‌ویژه دربارهٔ ایجاد روابط شاه طاهر با دربار شاه‌طهماسب صفوی از اهمیت خاصی برخوردار بود؛ چه در این زمان تعدادی از بستگان نزدیک شاه حسن اینجو عهده‌دار مناصب عمده‌ای در دولت صفوی بودند. از شاخص‌ترین این افراد می‌توان به میرشاه محمود و میرشاه ابوتراب اینجو اشاره کرد که عهده‌دار مناصبی چون شیخ‌الاسلامی و قاضی‌القضاتی دربار شاه‌طهماسب صفوی بودند (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱۴۸/۱). این جریان بدان سبب حائز اهمیت بود که در این برهه برخورداری از حمایت دولت صفوی مواهب بی‌شماری برای نظامشاهیان به دنبال داشت؛ چنان‌که این ارتباط علاوه بر اهمیت آن در برقراری موازنهٔ قدرت میان نظامشاهیان با سایر دولت‌های دکنی و جلوگیری از توسعه‌طلبی گورکانیان هند در ناحیهٔ دکن، می‌توانست پشتوانهٔ قابل ملاحظه‌ای برای اقدامات داخلی شاه طاهر، به‌ویژه در بحث گسترش تشیع به شمار آید. مؤید این امر مکاتبات مکرر شاه طاهر با دربار شاه‌طهماسب و تأکید بر هم‌جهتی دولت نظامشاهی با مبانی فکری و مذهبی دولت صفویه و تقاضای کسب حمایت از صفویان برای استقرار تشیع در دکن بود (نوایی، ۱۳۶۸: ۹۹-۶۹).

درواقع، در این برهه به مدد تدابیر سیاسی و فرهنگی شاه طاهر و هم‌فکری مشاورانی چون شاه حسن اینجو، علاوه بر رشد و رونق تشیع در دکن، قلمرو

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]
[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

نظامشاهیان نیز دوره‌ای توأم با آرامش و امنیت را سپری کرد. البته این ثبات و آرامش با مرگ شاه طاهر (۹۵۶ق) و پس از آن وفات برهان نظامشاه (۹۶۱ق) دچار اختلال شد؛ چنان‌که در این برهه با بروز اختلافات در دربار بر سر جانشینی برهان‌شاه، بار دیگر زمینه برای شعله‌ور شدن درگیری دیرینه میان آفاقی‌ها (عمدتاً شیعه و مهاجر) و دکنی‌ها (عمدتاً بومیان اهل سنت) فراهم شد و آشوب و درگیری سراسر قلمرو نظامشاهیان را در برگرفت (haig, 1958: 3/404; Alavi, 1977: 4-7). در نتیجهٔ این آشفتگی‌ها بار دیگر خاندان اینجو درصدد ترک قلمرو نظامشاهیان برآمدند و احمدنگر را به قصد گجرات ترک کردند.

در این میان، دربار جدید نظامشاهی به ریاست حسین نظامشاه (۹۶۱-۹۷۲ق) که در این برهه با تعارض همسایگان شیعی خود نیز مواجه بود و از سابقه و توانایی اینجوها در حل این‌گونه مسائل آگاه بودند، اینجوها را از میانهٔ راه به احمدنگر برگرداندند و شاه حسن اینجو را در رأس هیئتی برای مذاکرات راهی دربارهای دولت‌های همسایه کردند.

سرانجام این مذاکرات به نتیجهٔ مطلوب رسید و بار دیگر آرامش و دوستی میان دولت نظامشاهیان و همسایگانش برقرار گردید و این جریان موفقیتی بزرگ برای اینجوها بود (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۰۱: ۱۲۴/۲). دربار نظامشاهی به ریاست حسین نظامشاه، به پاداش این موفقیت اینجوها در عرصهٔ سیاسی، علاوه بر اهدای هدایای متعدد به آنان، میرجمال‌الدین پسر شاه حسن را نیز به دامادی خود برگزید (همان، ۱۲۴/۲). مدتی پس از این وقایع شاه حسن اینجو دار فانی را وداع گفت (۹۶۹ق)، اما خدمات خاندان اینجو همچنان در دولت نظامشاهی استمرار یافت؛ چنان‌که پس از مدتی میر جمال‌الدین اینجو به منصب وزرات رسید.

در این منصب میرجمال‌الدین وزرات دو پادشاه نظامشاهی را تجربه کرد. دورهٔ اول وزرات میرجمال‌الدین همزمان با اواخر دورهٔ حسین نظامشاه (۹۶۹-۹۷۲ق) بود که دوره‌ای توأم با آرامش بود، اما مرحله دوم وزرات وی در دورهٔ پادشاهی مرتضی پسر حسین نظامشاه، دوره بسیار پرتلاطم برای اینجوها بود. درواقع، مرگ حسین نظامشاه و روی کار آمدن فرزند خردسالش مرتضی (۹۷۲-۹۹۵ق) ملقب به دیوانه (همان، ۱۳۰/۲) آغاز یکی از بحرانی‌ترین و پرتنش‌ترین ادوار تاریخی قلمرو نظامشاهیان بود.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]

[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

در این دوره خردسالی مرتضی نظامشاه و دخالت‌های بی‌رویهٔ دربار به رهبری ملکه مادر، علاوه بر افزایش دسایس و رقابت‌های درباری، موجب شدت گرفتن دوبارهٔ اختلافات دکنی‌ها و آفاقی‌ها شد و آشفتگی و اختلال امور را دوچندان کرد. سرانجام استمرار این وقایع موجب برکناری میرجمال‌الدین اینجو از منصب وزرات و پس از مدتی دستگیری وی شد (طباطبا، ۱۹۳۶: ۵۶۷). در جریان این وقایع، گروهی از خاندان اینجو به سرپرستی میر احمدشاه برادرزاده میرجمال‌الدین، قلمرو نظامشاهیان را ترک کردند و به دربار عادلشاهیان پناهنده شدند (سید نورالله، ۱۹۹۱: ۹). میر جمال‌الدین نیز پس از آزادی از زندان (۹۸۶ق)، پس از مدتی همراه با گروهی دیگر از خاندان خود، قلمرو نظامشاهیان را به سوی مقصدی امن‌تر، یعنی قلمرو گورکانیان ترک کرد.

۲-۳. مهاجرت خاندان اینجو به شمال هند (دربار گورکانیان)

قلمرو دولت‌های شیعی قطب‌شاهیان و عادلشاهیان دکن می‌توانست به سبب نگرش مذهبی شیعی و وجود ایرانیان بی‌شمار در قلمرو آنان (خافی‌خان نظام‌الملکی، ۱۸۶۹: ۲۱۱/۳-۲۰۹)، مأوای مناسبی برای اینجوها باشد، اما به نظر می‌رسد وجود مشکلاتی مشابه نظامشاهیان در قلمرو آنان، همچون رقابت دائمی آفاقی‌ها و دکنی‌ها، در کنار درگیری دائمی دولت‌های ناحیهٔ دکن با یکدیگر و با مراهته‌های هندو، میر جمال‌الدین اینجو را به سمت دولتی مقتدرتر، یعنی گورکانیان هند کشاند.

در این دوره دربار گورکانی به رهبری اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴ق) کانونی گرم برای فرهیختگان مهاجر، به‌ویژه ایرانیان فراهم کرده بود. اشتهار دربار اکبر در حمایت از مهاجران فرهیخته، به جایی رسید که به گفتهٔ تتوی: «در این درگاه ... هرکس باشد از هرجا که باشد بقدر استعداد بلکه زیاده بر آن تربیت و رعایت می‌یابد» (تتوی، ۱۳۸۲: ۵۴۰۱/۸). بدین ترتیب، در سایهٔ تشویق و پذیرایی اکبر و امرایی چون عبدالرحیم‌خان خانان (نهاوندی، ۱۹۳۱: ۵۳۷/۳) و سرانجام امیران عمدتاً ایرانی وی، دربار اکبر مجمعی برای بسیاری از فرهیختگان مهاجر شده بود. درواقع، حضور منصب‌داران ایرانی در دربار گورکانی، خود به نوعی زمینه را برای ورود و همراهی دیگر ایرانیان مهاجر تسهیل کرد؛ چنان‌که در جریان مهاجرت خاندان اینجوی شیرازی به دربار اکبر، حضور شیرازی‌هایی چون «میان کمال‌الدین شیرازی»، «عهدی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]
[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

شیرازی»، «عرفی شیرازی»، «حکیم مسیح‌الملک شیرازی»، «حکیم عین‌الملک شیرازی» (بداونی، ۱۳۷۹: ۸۷/۳، ۱۱۳-۱۱۴، ۱۹۴-۱۹۶) و به‌ویژه «میر فتح‌الله شیرازی» که از اعتبار خاصی در دربار اکبر برخوردار بودند، به احتمال بی‌تأثیر نبوده است. نکتهٔ قابل توجه آنکه برخی از این شیرازی‌ها همچون خاندان اینجو، به علت ستم حکام صفوی از ایران مهاجرت کردند و در ناحیهٔ دکن و دولت‌های آن تجاربی مشابه اینجوها داشتند که از جملهٔ آنها به‌ویژه می‌توان به امیر فتح‌الله شیرازی اشاره کرد.

از سوی دیگر، در این دوره به مدد کیاست اکبرشاه و به سبب فتوحات درخشان وی، علاوه بر اینکه سراسر هند شمالی تحت لوای واحدی درآمده بود، در سایهٔ تسامح مذهبی و مدارای دینی (نظام‌الدین احمد، ۱۹۳۱: ۳۱۰/۲) وی نیز در کنار جلب قلوب هندوان و پیروان مذاهب و ادیان مختلف، در قلمرو گورکانی فضای توأم با آرامش و امنیت جاری بود. به نظر می‌رسد خاندان اینجو نیز در سایهٔ حضور این شرایط در قلمرو دولت گورکانی، دل به مهاجرت به دربار اکبر شاه گورکانی سپرده بودند و مرحله‌ای دیگر از خدمات خود در شمال هند را رقم زدند.

۲-۳-۱. میرجمال‌الدین در عرصه سیاسی و فرهنگی دولت اکبرشاه گورکانی

خاندان اینجو به ریاست میرجمال‌الدین (۹۸۶ق) پس از ورود به قلمرو گورکانی، با حمایت دوستان ایرانی و به‌ویژه شیرازی خود، به سرعت مورد اقبال دربار اکبری قرار گرفتند. میرجمال‌الدین از همان آغاز ورود به دربار اکبر، علاوه بر حضور در کنار امرای شیرازی چون میر فتح‌الله شیرازی، در برخی از لشکرکشی‌های اکبر نیز به عنوان یکی از امرا و منصب‌داران مورد وثوق دربار اکبر حضور داشت (علامی، ۱۸۹۰: ۳۰۲/۳، ۶۰۰). با این حال، به نظر می‌رسد بیشترین عرصهٔ تأثیرگذاری میرجمال‌الدین در دولت گورکانی نیز باز در ارتباط با ناحیهٔ دکن بود.

در این بُعد باید توجه داشت که تلاش برای الحاق قلمرو دولت‌های جنوبی در ناحیه دکن (که از ابتدای تشکیل سلسله گورکانی مورد نظر پادشاهان این سلسله بود)، با جلوس اکبر بر تخت گورکانی توان تازه‌ای یافته بود. اکبر در این مسیر با بهره‌گیری از همهٔ امکانات موجود و به‌ویژه به کارگیری دولتمردانی که با فضا و مقتضیات این ناحیه آشنایی داشتند، تلاش مضاعفی را در این راه آغاز کرده بود. در

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]
[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

این مسیر، پس از ورود میر جمال‌الدین به دربار اکبر، دولت گورکانی در نخستین گام و با توجه به اوضاع آشفتهٔ دربار نظامشاهی، با صلاحدید میر جمال‌الدین اینجو (همان، ۴۰۸/۳)، ابتدا با تشویق و فراهم آوردن زمینه برای پناهندگی برهان دوم برادر شورشی مرتضی نظامشاه به دربار گورکانی و سپس در فرصت مناسب (۹۹۹ق) با ارسال کمک به وی برای تصرف تخت و تاج شاهی، موجبات ایجاد حکومت دست‌نشانده در قلمرو نظامشاهی را فراهم آورد (اطهر رضوی، ۱۳۷۶: ۴۶۱).

در گام بعدی، اکبر پس از رایزنی با میر جمال‌الدین و به دنبال بالا گرفتن آشوب در احمدنگر، سپاهی بزرگ را راهی قلمرو نظامشاهیان کرد. این سپاه طی یورش بزرگی به قلمرو نظامشاه (۱۰۰۹ق) و با وجود تلاش امرای نظامشاهی، وارد احمدنگر شدند و ضربهٔ هولناکی بر استقلال نظامشاهیان وارد کردند.

پس از این وقایع، دولت عادلشاهی نیز با التفات به توسعه‌طلبی اکبر و با وساطت میرجمال‌الدین از طرف دربار اکبری و میر احمدشاه اینجو برادرزاده میرجمال‌الدین در دربار عادلشاهیان (سید نورالله، ۱۹۹۱: ۶) و از طریق پیشنهاد ازدواج شاهزاده‌ای از دربار عادلشاهیان با شاهزاده دانیال پسر اکبر، درصدد جلب رضایت اکبرشاه گورکانی برآمدند (خافی‌خان نظام‌المکی، ۱۸۶۹: ۲۱۶/۱). اگرچه حضور میر جمال‌الدین در قلمرو عادلشاهی برای خواستگاری شاهزاده عادلشاهی، مدت زیادی به طول انجامید و به قول برخی منابع، موجبات تکدر خاطر اکبر از اینجوها را فراهم کرد (قزوینی، ۱۳۹۳: ۲۷–۲۸)، اما این پیوند سلطنتی در نهایت موجبات صلح و آرامش میان دو طرف را فراهم آورد (خافی‌خان نظام‌الملکی، ۱۸۶۹: ۲۱۶/۱).

به گواهی منابع، میرجمال‌الدین تا پایان دورهٔ اکبری از جمله امرا و مشاوران مورد وثوق اکبر، به‌ویژه دربارهٔ مسائل جاری در دکن بود (نظام‌الدین احمد، ۱۹۳۱: ۴۵۳/۲؛ شاهنوازخان، ۱۸۸۸: ۶۹۴/۱). گفتنی است که در این دوره همچنین به درخواست اکبرشاه گورکانی زمینه برای تدوین یکی از جامع‌ترین فرهنگ‌نامه‌های فارسی توسط میرجمال‌الدین اینجو فراهم شد. این اثر پس از اتمام، به سبب تقدیم به جهانگیرشاه، به *فرهنگ جهانگیری* (عفیفی، ۱۳۴۵: ۲۶۵) اشتهار یافت. اهمیت این فرهنگ‌نامه علاوه بر جامعیت آن، مرجعیت آن برای فرهنگ‌نامه‌های دیگر بود که در این دوره در ایران و هند به نگارش درآمدند (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۴۱۲/۱).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]

[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

۲-۳-۲. استمرار خدمات سیاسی و فرهنگی خاندان اینجو در دورهٔ جهانگیری و شاه‌جهانی

پس از مرگ اکبر و جلوس فرزندش جهانگیر، شرایط برای حضور پررنگ‌تر خاندان اینجو در عرصهٔ سیاسی فراهم شد. این مسئله مرهون حضور و بروز برخی شرایط و زمینه‌های مختلف بود. علاوه بر دوستی و نزدیکی میرجمال‌الدین به جهانگیر، به‌ویژه در دوره ولایتعهدی او و همچنین حضور فعال و ثمربخش خاندان اینجو در پیشروی‌های گورکانیان در جبههٔ دکن، ایجاد برخی پیوندهای سببی نیز در ارتقای اعتبار خاندان اینجو در این برهه نقش قابل توجهی داشته است. به همین منظور میرجمال‌الدین دختر عبدالرحیم‌خان خانان از امرای بلندپایهٔ دربار گورکانی را برای فرزند خود میر امین‌الدین به زنی گرفت. نکتهٔ قابل توجه آنکه در دورهٔ اکبر و سپس جهانگیر، عبدالرحیم‌خان خانان مسئول اصلی رتق و فتق امور نظامی دکن بود (گورکانی، ۱۳۵۹: ۱۳). بی‌تردید این جریان در کنار فعالیت میرجمال‌الدین در بخش دکن در دربار گورکانی، در ایجاد ارتباط نزدیک میان این دو امیر و سرانجام پررنگ‌تر شدن نقش خاندان اینجو در این برهه بی‌تأثیر نبوده است.

علاوه بر مسائل یادشده، بررسی منابع این دوره مؤید تفوق ایرانیان بر سایر گروه‌ها در دربار جهانگیر بود. درواقع، بنا به قول مورخان ارتقای عناصر و خاندان‌های ایرانی در دورهٔ اکبری هم‌طراز سایر گروه‌ها بود، اما در دوره جهانگیری حضور و نفوذ عناصر ایرانی از قوت بیشتری برخوردارشد (Husain, 1999: 190). این جریان علاوه بر ایران‌دوستی امرایی چون عبدالرحیم‌خان خانان (نهاوندی، ۱۹۳۱: ۶۰۱/۳)، مرهون حضور غیاث‌الدین طهرانی در منصب اعتمادالدوله، مهم‌ترین منصب دربار گورکانی و پس از مدتی حضور دختر وی نورجهان‌بیگم به عنوان ملکه دربار جهانگیری بود. درواقع، پس از ازدواج جهانگیر با نورجهان‌بیگم، بنا به قولی مدار بسیاری از امور دربار گورکانی در اختیار مثلث غیاث‌الدین به عنوان اعتمادالدوله و ملکه نورجهان‌بیگم و برادرش ابوالحسن در منصب خان سامانی قرار گرفت (علیزاده مقدم، ۱۳۹۲: ۱۰۲). این مقدمات با ازدواج میرحسام‌الدین فرزند میرجمال‌الدین با نوهٔ غیاث‌الدین طهرانی، زمینه را بیش از بیش برای اعتبار خاندان اینجو فراهم کرد.

میرجمال‌الدین علاوه بر حضور در امور دکن، نقش فعالی در برخی امور داخلی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]
[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

قلمرو گورکانی نیز داشت؛ چنان‌که در شورش شاهزاده خسرو علیه جهانگیر، میرجمال‌الدین از طرف دربار مسئول حلّ و فصل و مذاکره با شورشیان شد. جالب آنکه اگرچه خود میرجمال‌الدین نیز در میانهٔ راه متهم به همراهی با شورشیان شد، اما اعتبار وی نزد جهانگیر چنان بود که شاه به این اتهامات وقعی نگذاشت (شاهنوازخان، ۱۸۸۸: ۳۹۵/۳). در این دوره به‌تدریج اعتبار میرجمال‌الدین به جایی رسید که علاوه بر کسب منصب پنج‌هزاری و عهده‌داری حکومت ولایت مالوه، از طرف جهانگیر پادشاه گورکانی مخاطب به عضدالدوله شد (گورکانی، ۱۳۵۹: ۱۸۲–۱۸۸). گفتنی است که در تمامی دورهٔ جهانگیر، میرجمال‌الدین همچنان عنصر فعالی در حلّ و فصل امور دکن بوده و بارها رهبری سفارت‌هایی را از طرف دولت گورکانی عهده‌دار بود (همان، ۱۷۰–۱۷۱). میرجمال‌الدین سرانجام در اواخر دورهٔ جهانگیری (۱۰۳۰ق) به علت کبر سن از مناصب خود کناره‌گیری کرد. پس از کناره‌گیری میرجمال‌الدین، به فرمان جهانگیر علاوه بر فراهم شدن اسباب آرامش و آسایش وی، مقرری ماهانه بالغ بر چهارهزار روپیه برای وی وضع شد که تا پایان حیاتش (۱۰۳۵ق) از آن برخوردار بود (حسنی، ۱۹۶۲: ۱۱۹/۲).

گفتنی است علاوه بر نقش قابل توجه میرجمال‌الدین، فرزندان وی نیز در دورهٔ جهانگیری و شاه‌جهانی همچنان در عرصهٔ سیاسی دولت گورکانی نقش فعالی به عهده داشتند. در این راستا به‌ویژه میر امین‌الدین فرزندش همواره یار و مددکار پدر در امور دکن بود. میرامین‌الدین در جوانی دار فانی را وداع گفت، اما میر حسام‌الدین فرزند دیگر میرجمال‌الدین نیز از جمله امرای جهانگیری بود که – همان‌طور که پیشتر اشاره شد – به سبب پیوند با خاندان طهرانی، از اعتبار ویژه‌ای در دربار برخوردار بود.

میرحسام‌الدین علاوه بر حضور در جریان مسائل دکن و حتی گاه حضور نظامی در حفاظت از برخی قلاع گورکانی در این ناحیه (شاهنوازخان، ۱۸۸۸: ۳۸۴/۳)، در جریان ارتباط دولت گورکانی با ایران نیز نقش قابل توجهی ایفاء کرد. باید گفت در این دوره در ایران که مصادف با سلطنت شاه‌عباس اول بود، برخی از اعضای خاندان اینجو در دربار صفویه همچنان عهده‌دار مناصب مهمی بودند. از میان آنها می‌توان به میر ابوالولی اینجوی شیرازی اشاره کرد که مدت‌ها عهده‌دار منصب قاضی‌عسگری، تولیت آستان قدس رضوی و سپس صدارت در دولت عباسی (ترکمان،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]

[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

۱۳۸۷: ۱۰۸۹/۲) بود؛ همچنین می‌توان از میرمحمد اسماعیل، میرمحمد قاسم و میراحمد اینجو از منشیان و دفترنویسان دربار صفوی نام برد (قمی، ۱۳۵۹: ۲۱). درواقع، شاید یکی از عوامل عمده در انتصاب میر حسام‌الدین به عنوان مأمور پذیرایی از سفرای شاه‌عباس اول به دربار گورکانی، توجه گورکانیان به همین مسائل و تأثیر آن در تسهیل روابط سیاسی دو طرف و نقش این روابط در نیل به اهداف سیاسی دولت گورکانی بود.

در میان مأموریت‌های میرحسام‌الدین در پذیرایی از هیئت‌های ایرانی، یکی از مهم‌ترین آنها، وظیفهٔ پذیرایی و همراهی میرحسام‌الدین با سفارت زینل‌بیگ حاجب بزرگ شاه‌عباس اول به دربار جهانگیر بود (بخشی، ۱۸۶۵: ۱۶۹). اهمیت سفارت زینل‌بیگ (۱۰۲۹ق) در روابط دو طرف، به‌خصوص در بحث تقاضای واگذاری قندهار از سوی ایران و حلّ و فصل مناقشه میان دو طرف در این مورد بود (گورکانی، ۱۳۵۹: ۳۲۲). اگرچه این سفارت و مذاکرات جاری در بحث قندهار به نتیجه نرسید، اما به نظر می‌رسد حضور سیاستمدارانی چون میرحسام‌الدین در دربار گورکانی و پذیرایی باشکوه از سفرای ایرانی، علاوه بر کاستن از شدت تنش‌های موجود میان دو طرف، موجبات تلطیف و گسترش روابط دوستانهٔ دو کشور را فراهم کرده بود؛ چنان‌که جهانگیر گورکانی پیوسته در مکاتبات خود با دربار ایران، شاه‌عباس را برادر به جان برابر می‌خواند (همان، ۳۹۷).

با مرگ جهانگیر (۱۰۳۶ق) و جانشینی شاه‌جهان، اعتبار خاندان اینجو همچنان در دربار گورکانی استمرار داشت. به نظر می‌رسد جایگاه اینجوها در این برهه نیز علاوه بر خدمات دیوانی آنها، مرهون ارتباط سببی با خاندان طهرانی (بستگان ممتاز بانو ملکه شاه‌جهان) و به‌ویژه حمایت اینجوها از به قدرت رسیدن شاهزاده خرم (شاه‌جهان) در چالش جانشینی جهانگیر بود. بدین ترتیب، در ابتدای دورهٔ شاه‌جهان، میرحسام‌الدین اینجو علاوه بر کسب خطاب مرتضی‌خانی از طرف شاه‌جهان (بهکری، ۱۹۶۱: ۱۹۶)، به منصب چهارهزاری و سرانجام فرمانروای ایالت تته (۱۰۳۷ق) نیز نائل شد (کنبو، ۱۹۷۳: ۳۵۱/۳). اگرچه عمر میرحسام‌الدین در ادارهٔ ولایت تته بسیار کوتاه بود و در همین منصب دار فانی را وداع کرد (۱۰۳۹ق) (حارثی بدخشی، ۲۰۰۳: ۱۹۷)، اما فرزندان وی به‌خصوص صمصام‌الدوله تا اواخر دورهٔ شاه‌جهان (۱۰۶۴ق) علاوه بر همراهی با شاهزادگان گورکانی در

لشکرکشی‌های مختلف، در ادارهٔ ولایات مختلف گورکانی به‌خصوص ایالت ادیسه نیز عهده‌دار خدمات شایانی به دولت گورکانی بودند (کنبو، ۱۹۷۳: ۱۴۷/۳).

نتیجه‌گیری

دورهٔ صفویه یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخ ایران است. در سراسر این دوره نخبگان متعددی بنا به دلایل مختلف به کشورهای همسایه به‌ویژه سرزمین هند مهاجرت کردند. این مهاجرت‌ها برای ایران ضایعه‌ای تأسف‌بار بود، اما برای سرزمین مقصد فرصت‌های تازه‌ای را به دنبال داشت. خاندان اینجو از جمله خاندان‌های فرهیخته و مهاجر ایرانی بود که در اوایل دوره صفویه و به دنبال بالا گرفتن فشارها در ایران و به‌ویژه ناحیهٔ فارس، ایران را به مقصد هند ترک کردند. این خاندان در دو برهه در جنوب و سپس در شمال هند در خدمت دولت‌های این نواحی نقش مؤثری در وقایع این دوره ایفا کردند.

این خاندان پس از ورود به ناحیهٔ دکن در دو مرحله نقش قابل توجهی در تحولات دولت نظامشاهی ایفا کردند. مرحلهٔ نخست به ریاست شاه حسن اینجو و در خدمت برهان نظامشاه و بخشی از دورهٔ حسین نظامشاه را شامل می‌شد. در این دوره اهتمام اینجوها شامل تلاش‌های فرهنگی برای گسترش تشیع و همچنین در عرصه سیاسی، تلاش برای کاستن از چالش‌های موجود میان دولت‌های شیعی دکن بود؛ چنان‌که به سبب همین کوشش‌ها میان همسایگان شیعی ارتباط دوستانه و صلح‌آمیزی برقرار شد. در مرحلهٔ دوم، از اواسط حکومت حسین نظامشاه تا اواخر دورهٔ مرتضی نظامشاه، اینجوها به ریاست میرجمال‌الدین در قالب مناصبی دیوانی، همچون منصب وزارت عهده‌دار مناصب اجرایی شدند. در این دوره به‌رغم اهتمام اینجوها در رتق و فتق اوضاع سیاسی، به علت شدت گرفتن اختلافات داخلی و دسایس درباری و سایر مسائل جاری در دکن، تلاش آنها به جایی نرسید و اینجوها وادار به مهاجرت به دربار گورکانیان در شمال هند شدند.

حضور خاندان اینجو در دربار گورکانی نیز که همزمان با دورهٔ پرشکوه اکبرشاه گورکانی بود، بار دیگر مجال لازم را برای نقش‌آفرینی خاندان اینجو در عرصه‌های مختلف، بیش از پیش مهیا کرد. بر همین اساس، خاندان اینجو با بهره‌گیری از تجربیات سیاسی خود و ایجاد ارتباط و پیوندهای سببی با دربار گورکانی و امرای

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]
[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]

[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

صاحب‌منصب ایرانی، ضمن تحکیم جایگاه خود، منشأ خدمات قابل توجهی در عرصهٔ خارجی و داخلی دولت گورکانی شدند. درواقع، در این برهه اینجوها به‌ویژه در موضوع دکن جزو مشاوران عمدهٔ گورکانیان قرار گرفته بودند و با در اختیار گذاشتن تجربیات، ارتباطات و اطلاعات گستردهٔ خود از اوضاع منطقه دکن، پیشروی و حاکمیت دولت گورکانی بر قلمرو نظامشاهیان و عادلشاهیان را تسهیل کردند.

در این برهه همچنین اینجوها با داشتن مسئولیت پذیرایی از هیئت‌های مختلف اعزامی از دربار صفویان، علاوه بر گرم‌تر کردن روابط میان دو طرف، موجبات کاهش زمینه‌های تنش به‌ویژه در مسئلهٔ قندهار را فراهم کردند. در عرصه‌های داخلی دولت گورکانی نیز اینجوها ضمن عهده‌داری برخی مناصب دولتی و لشکری، در حلّ و فصل برخی مناقشات درونی دربار گورکانی، همچون شورش شاهزاده خسرو نقش فعالی داشتند. از طرف دیگر، اهتمام ویژهٔ این خاندان به همراه دیگر منصب‌داران ایرانی در جلوس جهانگیر و پس از آن در جلوس شاه‌جهان به تخت شاهی، از دیگر تلاش‌های قابل توجه این خاندان در دربار گورکانیان هند بود.

علاوه بر خدمات اینجوها در عرصهٔ سیاسی دولت گورکانی، نگارش فرهنگنامه‌ای با عنوان *فرهنگ‌نامه جهانگیری* از خدمات قابل ملاحظهٔ خاندان اینجو در عرصهٔ فرهنگی دورهٔ گورکانی بود. از تأثیرات ماندگار این فرهنگ‌نامه همین بس که تا مدت‌ها الگو و مرجع مؤلفان فرهنگ‌نامه‌های فارسی در ایران و هند بود.

منابع و مآخذ

الف. کتب و مقالات

- ابن‌بطوطه (۱۳۵۹)، *سفرنامه*، ترجمهٔ محمدعلی موحد، ج۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اطهر رضوی، سید عباس (۱۳۷۶)، *شیعه در هند*، ترجمهٔ مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۸۷)، *تشیع و تصوف*، ترجمهٔ علیرضا ذکاوتی، تهران: امیرکبیر.
- بحرانی پور، علی و سیده زهرا زارعی (۱۳۸۹)، «خاستگاه اقتدار و مقبولیت اجتماعی سلسلهٔ آل اینجو»، *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)*، ش۸، صص۲۹-۵۳.
- بخشی، معتمدخان (۱۸۶۵م)، *اقبال‌نامه جهانگیری*، تصحیح مولوی عبدالحی، کلکته: کالج پریس.

- بداونی، عبدالقادر (۱۳۷۹)، *منتخب التواریخ*، تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، ج۳، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بهکری، شیخ فرید (۱۹۶۱م)، *ذخیرة الخوانین*، تصحیح معین الحق، کراچی: انجمن تاریخی پاکستان.
- تتوی، احمد (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج۸، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ترکمان، اسکندربیک (۱۳۸۷)، *عالم‌آرای عباسی*، به اهتمام ایرج افشار، ج۱، ۲، تهران: امیرکبیر.
- آقا بزرگ تهرانی (۱۴۰۳ق)، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ج۲، بیروت: دار الاضواء.
- حارثی بدخشی، دیانت خان (۲۰۰۳م)، *تاریخ محمدی*، تصحیح نثار احمد فاروقی، رام‌پور: کتابخانه رضا رام‌پور.
- خافی‌خان نظام‌الملکی، محمد هاشم (۱۸۶۹م)، *منتخب اللباب*، تصحیح مولوی کبیرالدین، ج۳، کلکته: کالج پریس.
- حسنی، عبدالحی (۱۹۶۲م)، *نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر*، ج۳، حیدرآباد: عثمانیه.
- حسینی فسایی، حسن (۱۳۸۸)، *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار، ج۱، تهران: امیرکبیر.
- حشری تبریزی، محمدامین (۱۳۷۱)، *روضهٔ اطهار*، تصحیح عزیز دولت‌آبادی، تبریز: ستوده.
- زرکوب شیرازی، احمدبن أبی‌الخیر (۱۳۵۰)، *شیرازنامه*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- طباطبا، سید علی (۱۹۳۶م)، *برهان مآثر*، دهلی: مطبعه جامعه دهلی.
- عفیفی، رحیم (۱۳۴۵)، «فرهنگ جهانگیری»، *مجله دانشکده ادبیات مشهد*، ش۸، صص۲۶۲-۲۷۱.
- علامی، ابوالفضل (۱۸۹۰م)، *اکبرنامه*، تصحیح آقا احمدعلی، ج۳، کلکته: اردو گائید.
- علیزاده مقدم، بدرالسادات (تابستان ۱۳۹۲)، «نگاهی به جایگاه خاندان اعتمادالدوله طهرانی در دوره جهانگیر تیموری»، *مطالعات تاریخ اسلام*، ش۱۷، صص۹۳-۱۱۶.
- غفاری کاشانی، احمدبن محمد (۱۳۲۰)، *تاریخ نگارستان*، تصحیح مدرس گیلانی، تهران: انتشارات حافظ.
- سید نورالله (۱۹۹۱م)، *تاریخ علی عادلشاهی*، تصحیح شریف‌النساء انصاری، حیدرآباد: پرنتنگ پریس.
- قزوینی، اسدبیگ (۱۳۹۳)، *رسالهٔ تاریخ اسدبیگ قزوینی*، تصحیح جمشید نوروزی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- قمی، میر احمد (۱۳۵۹)، *گلستان هنر*، تصحیح احمد سهیلی، تهران: انتشارات منوچهری.
- کربلایی، حافظ حسین (۱۳۴۹)، *روضات الجنان و جنات الجنان*، تصحیح جعفر سلطان القرایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کنبو، محمدصالح (۱۹۷۳م)، *شاه‌جهان‌نامه*، تصحیح وحید قریشی، ج۳، لاهور: انتشارات ترقی ادب.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]
[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

- گورکانی، نورالدین محمد (۱۳۵۹)، *جهانگیرنامه*، به کوشش محمد هاشم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- شاهنوازخان، صمصام‌الدوله (۱۸۸۸م)، *ماثرالامرا*، تصحیح مولوی عبدالرحیم، ج۳، کلکته: اردو گائید.
- شبانکاره‌ای، محمد (۱۳۶۳)، *مجمع الانساب*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- شوشتری، نورالله (۱۳۶۵)، *مجالس المؤمنین*، ج۲، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۸)، *تذکره نصرآبادی*، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، ج۱، تهران: اساطیر.
- نظام‌الدین احمد (۱۹۳۱م)، *طبقات اکبری*، ج۲، کلکته: انتشارات بپیست میشن.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، *اسناد و مکاتبات تاریخی (شاه‌طهاسب صفوی)*، تهران: انتشارات زرین.
- نهاوندی، عبدالباقی (۱۹۳۱م)، *مآثر رحیمی*، تصحیح محمد هدایت حسین، ج۳، کلکته: انتشارات بپتست میشن.
- هندوشاه استرآبادی، محمد قاسم (۱۳۰۱ق)، *گلشن ابراهیمی (تاریخ فرشته)*، ج۱، ۲، کلکته: مطبع منشی نول کشور.
- یاری، سیاوش و مریم کناری‌وند (تابستان ۱۳۹۴)، «نقش دیوانسالاران ایرانی در گسترش تشیع در دکن عصر بهمنی‌ها»، *فصلنامه مطالعات شبه‌قاره*، ش۲۳، صص۱۱۷ – ۱۳۵.

ب. منابع لاتین

- Alavi, Rafi Ahmad (1977), *Studies in the History of Medieval India*, Dehli.
- Haig, S. Wolseley (1958), "The Kingdom of the Deccan: 1347-1490", in The Cambridge history of India, vol.3, Dehli.
- -Husain, Afzal (1999), *Nobility under Akber and Jahangir*, NewDelhi.
- Sherwani, H. K. (1974), *History of Medieval Deccan*, Andhra Pradesh.

List of Sources with English Handwriting

- Afifi, Rahim (1966), "*Jahangiri Culture"*, Journal of Faculty of Literature of Mashhad, No. 8, pp.271-262.
- Alami, Abu'l-Fazl (1890), *Akbarnama*, Agha Ali Ahmad(Ed), Calcutta: Ardogaid.
- Alavi, Rafi Ahmad (1977), *Studies in the History of Medieval India*: Dehli.
- Alizadeh Moghadam, Badrosadat (2013),"*A Look At The Position The Etemad-al-Dawla Tehrani Family During The Reign Of Jahangir Teymouri*", Studies Of History Of Islam, No 17, pp 93-116.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]
[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]

[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

- Al-sheibi, Mustafa (2008*), Shiism and Sufism until the beginning of the twelfth century AH*, Alireza Zakavati Qaragazlu (Trans), Tehran: Amirkabir Publisher.
- Badawani, Abdul Qadir (2000), *Muntakhab al- Tavarikh*, Mawlawi Ahmad Ali Saheb, Tehran: Association of Cultural Works and Honors Publisher.
- Bahranipour Ali and seyedeh Zahra Zarei (2010),"*Origins of authority and social acceptance of the Al-Inju dynasty (754-725 AH*)", History of Islam and Iran Alzahra University, No 8, pp53-29.
- Bakhshi, Motamed Khan (1865), *Iqbalname Jahangiri*, Mawlawi Abdul Hai (Ed.), Calcutta: Press College.
- Behkari, Sheikh Farid al-Din (1970), *Dhakhirat Al-Khawanin*, Moin Al-Haq (Ed.), Karachi: Pakistan Historical Society.
- Ghaffari Kashani, Ahmad Ibn Mohammad (1941), *the History of Negarestan*, Morteza Modarres Gilani (Ed), Tehran: Hafez Publications.
- Gurkhani, Noureddin Mohammad (1980), Jahangirnameh, Mohammah Hashem(Ed), Tehran: Iranian Culture Foundation.
- Haig, S.Wolseley (1958), "*The Kingdom of the Deccan: 1347-1490*", in The Cambridge history of India, vol 3: Dehli.
- Haresi Badkhshi, Dinat khan (2003), Tarikh-i- Muhammadi, Nisar Ahmed Faruqi, Rampour, Rampour Library Publications.
- Hasni, Abdul Hai (1962), *Nuzhat Al- Khawatir WA Bahjat Al - Masami WA Nawazir*, Hyderabad: Ottoman Publications.
- Hesheriyi Tebrizi- Muhammad Amin (1992), Rovzatul Athar, Eziz Devletabadi (Ed), Tebriz: Sutude Publications.
- HinduShah Strabadi (1922), *Golshan Ebrahimi (Fereshteh History*), Calcutta: Secretary Of State Null Press.
- Hosseini Fasaei, Hasan (2004), *Fars-nameh.Naseri*, Mansour Rastegar, Tehran: Amirkabir Publications.
- Husain, Afzal, (1999*), Nobility under Akber and Jahangir*, New Delhi: Ajay Kumar Jain.
- -*Ibn Battuta* (1980), *Travelogue*, Mohammad Ali movahed (Trans.), Tehran: Book translation and publishing company.

- Karbalai, Hafiz Hussein (1970), *Rawdat Al-Jannan WA Janat Al-Jannan*, Jafar Sultan Al-Qarai(Ed), Tehran: Book translation and publishing company.
- Kamboh, Muhammad Saleh (1973), *Shahjahannama*, Vahid Qurayshi (Ed), lahor, TaraQi Adab Publications.
- Khafi Khan Nizam al-Mulki, Hashim Khan (1869*), Muntakhab al-Bab*, Rumi Kabiruddin Ahmad (Ed.), Calcutta: College Press.
- Nahavandi, Abdul Baqi (1931), *Mathir Rahimi*, Hedayt Hussien(Ed), Calcutta: Bepist Mishan Publications.
- Nasrabadi, Mohammad Taher (1999), *Tazkereh Nasrabadi*, Tehran: Asatir.
- Navai, Abdolhossein (1989), *Collection of Historical Documents and Correspondence (Shah Tahmasb Safavid)*, Tehran: Zarrin Publications.
- Nizamuddin Ahmad (1931), *Classes Akbari*, Calcutta: Bepist Mishan Publications.
- Qazvini, Asadbeyg (1972), *Asadbeyg Qazvini History Treatise*, Jamshid Norouzi, Tehran: Institute Of Humanities.
- Qomi, Mir Ahmad (1980), *Golestan Honar*, Ahmad Soheili(Ed), Tehra: Manouchehri Publication.
- Razavi, Seyed Abbas Athar (1997), *Shiites in India*, IslamicStudies and Research Center (Trans), Qom: Islamic Propaganda Office Publications.
- Seyed Noorullah (1986), History of Ali Adel Shah.Sharif Nisa Ansari(Ed), Hyderabad: Prentang Press.
- Shabankareh, Mohammed (1984*), Majma Al-Ansab*, Mir Hashem Mohaddes(Ed), Tehran Amirkabir Publications.
- Shah Nawaz Khan, Samsam ud –Daula (1888), *Ma'asir al-umara*, Mawlawi Abdul Rahim (Ed.), Calcutta: Ardogaid.
- Sherwani, H.K (1974*), History of Medieval Deccan*: Andhra Pradesh.
- Shoushtari, Noorullah (1986), Majalis Al- Momenin, Tehran: Islamic Publications.
- Tabataba, Seyed Ali (1936), *Borhan Maseer,* Delhi: Society Press.
- Tatavi, Ahmad (2003), *Tarikh-I-Alfi*, Gholmreza Tabatabai Majd(Ed), Tehran: Scientific and cultural Publications.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]
[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]

- Tehrani, Agha Bozorg (1982), *Al-Zaria men al Tassanif al Shia*, Birot: Darl asva Publications.
- Turkman, Iskanderbek (2003), *History of Alam Aray Abbasi*, Tehran: Amirkabir.
- Yari, Siavash and Maryam Kenarivand (2015), "*The Role of Iranian Bureaucrats in the Deccan of Avalanche Era*", Subcontinental Studies, No 23, pp117-135.
- Zarkob Shirazi, Ahmad Ibn al-khair (1971*), Shiraznameh*, Tehran: Iranian Culture Foundation.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.53.2.2]
[DOI: 10.52547/pte.14.53.93]